

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه شعراء (جله هشتم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۴۰۶/۰۲/۰۶

آنهایی که دوست دارند زیارت قبور منور حضرت رسول (صل الله علیه و آله) باشند و اهل بیت (علیهم السلام اجمعین) را زیارت کنند، صلواتی بفرستند.

در جلسات پیش بحث سوره شعراء را مقداری پیش رفتیم و مطالبی، هر چند بسیار مختصر از آن گفتیم. چند آیه اول به دلیل اهمیت آن در ابتدا مرور می شود. ان شاء الله دوستان دقت کنند:

طسم (۱)

این سوره از سوره های طواسیم است. این سوره ها هر کدام به سبک و سیاق خاصی، انبیاء را معرفی می کنند.

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

تقریباً هر سه سوره درباره آیات کتاب است و در آنها بحث آیات کتاب بسیار تاکید می شود.

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳)

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴)

این آیات نشان می دهد که اگر خداوند می خواست، می توانست ساختاری قرار بدهد که انسان ها سر تعظیم فرود بیاورند اما این کار را نکرد بلکه نظام بر این قرار گرفت تا انسان ها بر اساس تفکر و تعقل شان ایمان بیاورند.

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (٥)

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (٦)

أُولَئِكَ يَرْوَأُ إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (٧)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (٨)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (٩)

وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (١٠)

یکی از موضوعات مهمی که در این سوره به ما دستور داده شده این است که زمین را ببینیم و توجه کنیم که چه رویش‌های زیادی از زوج کریم در آن وجود دارد. زوج کریم را نباید فقط گیاه معمولی ببینیم. هر انسان بزرگوار، هر مومنی و هر نبی‌ای نیز زوج کریم است.

این مباحثی بود که مطرح شد تا به قوم حضرت صالح (علیه السلام) رسیدیم.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (١٤١)

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلا تَتَّقُونَ (١٤٢)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (١٤٣)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (١٤٤)

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ (١٤٥)

أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَا هُنَا آمِنِينَ (١٤٦)

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (١٤٧)

وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ (١٤٨)

وَتَنْجُتُونَ مِنَ الْجِبَالِ يُّبُوتًا فَاَرِهِينَ (۱۴۹)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۵۰)

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (۱۵۱)

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۱۵۲)

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳)

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴)

اگر به این آیات دقت کنید نشان می‌دهد که مهم‌ترین عارضه و آسیبی که قوم ثمود داشتند، بحث اسراف بود.

اسراف یعنی انسان کاری بکند که در زمین فساد ایجاد بشود و اصلاح ایجاد نشود.

فساد یعنی اینکه کاری که فرد انجام می‌دهد، هلاکت است و نفعی از آن عاید نمی‌شود.

مثلا اسراف می‌شود اینکه کسی زمینی را تبدیل به شوره زار می‌کند بگونه‌ای که آن زمین از حالت شوره زاری خارج نشود. حضرت صالح (علیه السلام) به قومش گفت امر مسرفین را اطاعت نکنید. این‌ها همان کسانی هستند که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند. فساد کردن یعنی کاری می‌کنند که مردم زمین، اخلاق‌شان فاسد بشود و اصلاح نشود. مثلا انواع اختلاف از مقوله‌های فساد است، انواع تخریب از مقوله‌های فساد است. انواع ترویج افکاری که منجر به باطل کردن اعتقادات می‌شود از مقوله‌های فساد است. این‌ها مصادیق فساد است.

کاری که فساد می‌کند این است که:

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳)

فرد را سحر می‌کند. یکی از عواملی که منجر می‌شود در جوامع سحر زیاد بشود، اسراف است. ممکن است بگویید این مطلب را از کجا می‌گویید؟ این حرف قوم ثمود است به ثمود که «قالوا انما انت من المسحرين»

در قرآن اینطور است که وقتی کافران نسبتی را به انبیاء می‌دهند نوعا آن عیبی را که خودشان دارند به انبیاء نسبت می‌دهند چون سحر را می‌شناسد اما مصداقش را اشتباه می‌گیرد.

گزارش این است که آنکه می‌گوید «قالوا انما انت من المسحرین» سحر را می‌شناسد، در تشخیص سحر اشتباه می‌کند. پیامبری که به او نسبت سحر می‌دهند، سحر زده نیست. بلکه خود آن فرد که این حرف را می‌زند، سحر دارد. سحر در جوامع به معنی ابتلا به انواع فساد است. البته در زندگی ما تبدیل شده به اینکه یک عده دعا نویسی می‌کنند و به اصطلاح خودشان بخت را می‌بندند! اصل سحر رواج اسراف در جوامع است.

پدیده سحر در جوامع از قوم ثمود آمده است. پدیده سحر اینطور است که یک سری چیزهایی هست اما نیست! مثلاً خیلی چیزها را در خانه داریم اما نداریم! بسیاری از کارها را می‌توانیم انجام بدهیم اما نمی‌توانیم انجام بدهیم! سحر یعنی مسدود شدن و محدود شدن دید به صورتی که یک فرد بتواند به چیزی که حق است دست پیدا کند مثل اینکه شما می‌دانید آن چیزی که گم کرده‌اید در خانه است اما هیچ راهی برای دست یابی به آن ندارید. سحر همان حالت مسدود شدن است.

اسراف به معنی فساد است. اسراف عامل سحر است. اگر کسی از چشم و دستش خوب استفاده نکند به صورتی که نیروی چشم و دست و... را به سمت هلاکت ببرد و نه به سمت اصلاح، در آن نیرو قفل ایجاد میشود و سحر می‌شود. در واقع آنکس که انسان را سحر می‌کند خود انسان است. نوعاً سحر از بیرون وارد نمی‌شود بلکه خود انسان، خودش را سحر می‌کند.

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴)

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۱۵۵)

در آیه‌ای که به این ترتیب می‌آید که از پیامبران «آیه» خواستند منظور همان معجزه است. حضرت صالح (علیه السلام) ناقه‌ای را به اذن الهی از دل کوه آشکار کردند و امر کردند که:

وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۵۶)

فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ (۱۵۷)

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهَوَّ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹)

حالا چند سوال از شما پرسیم و ببینیم چطور پاسخ می دهید.

بعضی کارهایی که آدم‌ها انجام می دهند، در همان لحظه حالت ناهشیاری به آن‌ها دست داده می شود و بعد که انجام می دهند می فهمند که عجب کار اشتباهی کردند!

بعضی از این کارها را ذکر کنید و بگویید در چه جاهایی دیده‌اید؟ کارهایی که همان موقع که می خواهید انجام بدهید یک مرتبه غفلتی عارض می شود، ناهشیار می شوید و کار را انجام می دهید اما بلافاصله بعد انجامش به خودتان می گوید که عجب کاری کردم..!

مثلا هنگام عصبانیت کاری می کنید که نباید مرتکب می شدید و بعد از استراحتی می گوید عجب کاری کردم! این حالت‌های ناهشیاری رگه‌هایی از سحر است که در اثر اسراف اتفاق می افتد. یعنی کسی که عصبانی شده است یکی از قوایی که داشته یا یکی از حواسی که داشته را نتوانسته است به کار بگیرد. در جایی تفریط یا افراط داشته است و در اثر این افراط و تفریط این موضوع به یک ناهشیاری تبدیل می شود که وقتی گناه انجام می شود بلافاصله بعد از آن پشیمان می شود.

حالا ممکن است این موضوع در سطح وسیع تری اتفاق بیفتد مثلا یک کار مشارکتی توسط عده‌ای انجام می شود مانند اینکه جریان مهر زدن بر قلب اتفاق می افتد! کاری را انجام می دهند و فردا صبحش پشیمان می شوند.

سوال: حالا آنها که احساس ندامت به ایشان دست نمی دهد چه؟

- آنها دیگر فضای ذهنشان خیلی پیشرفت کرده است! عدم استفاده بهینه از قوا و بهره نگرفتن یا گرفتن نابجا از نیروها مساوی با فساد و سحر (ناهشیاری) و معادل اسراف است.

آنهايي که دچار گناهان مختلفی می شوند، از این قاعده پیروی می کنند. یعنی شما می گوید مگر می شود فلان کس فلان کار را انجام بدهد؟! بعد می بیند که می شود!

آن موقعی که انجام می شود مانند این است که از جلوی چشمش پرده‌ای می افتد و آن کار را انجام می دهد اما بعد که پرده برداشته شد ...

سوال: این اسراف متداول در حرف‌های عامیانه هم شامل این می شود؟ مثلا اسراف برق و ...؟

- نه این ربطی به آن ندارد. اسراف مربوط به نیروهای درونی انسان است. مثلا خداوند هوش را داده تا استفاده کنیم، حالا ممکن است مجاز استفاده بشود و یا غیرمجاز. هوش یک حصّ و بهره‌ای برای علم دارد که اگر این حصّ و بهره علم را به آن ندهید تفریط می‌شود. اما اگر آن را پر از غیبت و تهمت کنید چه می‌شود؟ می‌شود اسراف. در واقع می‌شود پر از غیبت و تهمت و کم از علم.

این هوش دیگر ناهشیاری است. اگر حرف کسی را بشنود نمی‌داند که این حرف درست است یا نادرست، بشنود یا نشنود. بعد که تبعات را می‌بیند، متوجه می‌شود که اشتباه کرده است. حرف‌ها را می‌شنود اما برعکس تحلیل می‌کند والا همه انسانها حرف‌های خوب را می‌شنوند؛ تحلیل کسی چیزی است و تحلیل دیگری ۱۸۰ درجه فرق دارد!

سوال: آیا ندامت بطور کلی منفی است؟

- ندامت اگر در دنیا باشد و قابل جبران باشد، مثبت است اما اگر در آخرت باشد، منفی است. چون اگر وقت توبه داشته باشد مشکلی ندارد اما اگر وقت توبه نداشته باشد، دیگر نمی‌تواند کاری انجام بدهد.

نوعاً ندامت‌ها در همان مرحله ندامت باقی می‌مانند! یعنی فقط یک حس «غلط کردیم»! باید تفکر فرد اصلاح بشود. باید مبنایی که باعث شده تا آن گناه انجام بشود، درست شود. مثلا یک نفر که افراط در نگاه کردن دارد حتماً به گناهان مختلف مرتکب می‌شود پس برای اینکه مرتکب گناهان مختلف نشود، باید نسبت به چشم‌اش مراقبت داشته باشد. ما خیلی وقت‌ها در زندگی نادم می‌شویم اما مشکل سر این است که برنگشتیم تا آن را ریشه‌ای درست کنیم.

خداوند در آیات اول سوره شعراء نمی‌خواهد تا انسان‌ها به خاطر اینکه سرشان به سنگ می‌خورد هشیار بشوند بلکه میخواهد تا مردم به واسطه تفکر هشیاری بدست بیاورند. باید وقتی سر آدم به سنگ می‌خورد، باعث تفکر بشود.

باید بررسی کنیم در زندگی در چه مواقعی نادم شده‌ایم تا برگردیم و آن را ریشه‌ای بررسی کنیم.

مثلاً یک نفر پول ربوی گرفته و آسیب‌های آن را هم دیده است. باید نگاه کند و ببیند چه شد که رفت و پول ربوی گرفت؟ اگر جلوی ریشه موضوع را نگیرد، اگر دوباره در آن موقعیت قرار بگیرد، پول ربوی خواهد گرفت. تا ساختار فکری را عوض نکنیم از حالت مان‌تغییر وضعیت نخواهیم داد.

سوال: اینکه ساختار فکری تغییر کند و اصلاح بشود به چه مولفه‌هایی بستگی دارد؟

- مهم ترین کاری که باید انجام بدهیم تعادل در قوا است. چشم و گوش و دست و .. هر کدام یک وضعیت استفاده دارند. اگر در استفاده از اینها تعادل ایجاد شود، تعادل ایجاد می شود! و فساد ایجاد نمی شود. مثلا در مورد چشم یک سری حض و بهره و رزق احتیاج است. اگر خیلی از این رزقها را به چشم ندهیم، تفریط کرده ایم. نگاه نکردن به پدر و مادر و قرآن از مصادیق تفریط چشم است. و از مصادیق افراط این است که کسی به اینترنت و شبکه های اجتماعی و.. پردازد. چون از این به بعد وقتی می خواهد چیزی ببیند، در حالت غیرتعادل قرار می گیرد مثلا قرآن می بیند زود خسته می شود!

قدیمی ها می گفتند از چشم های آدم ها می توان خوب و بد بودن فرد را تشخیص داد. مومنان نگاه های از روی شرم و حیا دارند.

سوال: رزق چشم اگر درست بشود، اصلاح می شود؟

- بله دیگر دلش نمی خواهد صحنه زشتی ببیند. مثلا گاهی ما می گوئیم این گل چقدر قشنگ است اما بعضی ها می - گویند خیلی هم قشنگ نیست (البته بعضی ها چشمشان به بلوغ نرسیده است. ما داریم راجع به چشم به بلوغ رسیده صحبت می کنیم).

سوال: اصلاح می تواند با زور و اکراه باشد؟

- بله می تواند با زور و اکراه باشد و اشکالی ندارد. نفس را نباید رها کرد زیرا اگر رها شود، سرکشی می کند.

سوال: اینکه می گویند نماز شب چهره را نورانی می کند ناظر به همین فرمایش است؟

- مشاهده تاریکی شب، یکی از رزق های چشم است. هر کدام از اعضاء متناسب با سن خود، رزقی بخصوص دارند و هم یک افراط و تفریط.

در آیات ابتدایی سوره می گوید برو زمین را ببین. ما می گوئیم خوب بینم که بعد چه بشود؟ می گوید رویش هایی از آن خارج می شود. جواب می دهد که چه بشود؟ می گوئیم زوج کریم را ببین. می گوید که چه بشود؟ اگر تو آیه دیدی باید مومن بشوی. ما می گوئیم چون خداوند گفت است که با دیدن زوج کریم، انسان مومن می شود، پس می شود. اما من انکار می کنم چون چشم ام دچار سحر شده و قبول نمی کند. چون اعتدال ندارد.

ما با چشم‌هایمان نمی‌توانیم مومن را از کافر تشخیص بدیم به خاطر همین باید سوالات زیادی از یک نفر بپرسیم تا تشخیص بدهیم.

پیشنهاد این است که روایاتی از معصومین (علیهم السلام) راجع به اعضاء (قوای مجریه، عینیه، سمعیه، خیال و...) را پیدا کرده و ببینیم اینها چگونه رزق پیدا می‌کنند و محدوده‌های‌شان چیست؟ در واقع همین اعضاء بدن درهای بهشت هستند. در چشم داریم، در گوش و... اینها ظاهراً مادی هستند اما در واقع مادی نیستند، به همین خاطر به چشم می‌گویند عین.

اینکه بعد از انجام یک کار متوجه گناه بودن آن بشویم، یعنی دچار سحر هستیم مانند اینکه بعد از غیبت متوجه آن بشویم. اما وقتی تفکر حاکم بشود، دیگر بنده خطا نمی‌کند. اگر قوای انسان به اعتدال برود انسان به عصمت می‌رسد. عذاب اسراف عدم تعادل است. وقتی کار اشتباهی می‌کنید، خودتان لطمه می‌خورید و این همان عذاب است. اگر میل به افراط قوا پیدا کنیم، دیگر یک سری از اسرار خدا را نمی‌شنویم. وقتی الهام الهی را نمی‌شنویم پس بسیاری از چیزها را نمی‌شنویم و از تعادل خارج می‌شویم.

مثلاً اسراف اینطور است که این بنده خدا مسلمان است اما سرش گیج می‌رود و توانایی قیام ندارد. هرکسی مسرف است، بیماری‌اش سرگیجه است.

اگر کسی اهل تعادل باشد نظامش یک جاذبه‌ای دارد که کسی نمی‌تواند او را سحر کند (فال‌گیر و جن‌گیر و...) جن‌گیرها می‌گویند ما نمی‌توانیم این فرد را طلسم کنیم. اهل بیت (علیهم السلام) همچین انسان‌هایی را می‌خواهند. هر کسی احساس می‌کند در سحر است، اگر می‌خواهد رها بشود، باید روی قوایش کار کند و به اعتدال برسد.

سوال: اذکار می‌توانند فرد از حالت اعتدال خارج بکنند؟

- بله اگر استفاده بیجا بشود می‌شود.

یکی از مهم‌ترین قوای مورد آسیب، اسراف قوای جنسی است. اعتدال در قوای جنسی قوه‌ی روحانیت را به شدت ارتقا می‌دهد. البته اعتدال تعریف دارد. به معنای رهبانیت نیست. این نیست که قوای جنسی را تعطیل کند، این تفریط است و اعتدال نیست.

در آیات قرآن یکی از مهم‌ترین جاهایی که بحث مسرف را به کار می‌برد در جایی است که افراد دچار خطاهای جنسی هستند. اگر جوامعی به سمت خطاهای جنسی حرکت کنند، خود جامعه از حالت اعتدال خارج می‌شود و به سحر عمومی دچار می‌شود. اینکه اسلام در بحث حجاب تاکید زیادی دارد، علتش مصونیت از سحر اجتماعی است.

یکی از مهم‌ترین شاخه‌های سحر مربوط به این موضوع است. بی‌میلی به همسر و میل به افراد دیگر از تبعات این سحر است. اسراف‌های جنسی اولین عامل طلاق‌ها و فسادهاست.

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰)

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۶۱)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۶۳)

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۴)

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵)

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لَكُمْ عَلَيْكُمْ عَادُونَ (۱۶۶)

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷)

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸)

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹)

فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰)

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۷۱)

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ (۱۷۲)

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ (۱۷۳)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴)

یکی از اقوامی که در قرآن زیاد از ایشان یاد شده، قوم لوط است. افراط قوم لوط در مسائل جنسیتی در جاهای دیگر قرآن تحت عنوان اسراف ذکر شده است. یکی از مهم‌ترین مصادیق اسراف همین است.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵)

«قالین» به چه معناست؟ ریشه کلمه قالین، قلو است که به معنای کینه و بیزاری است.

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶)

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۷۷)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸)

این آیات در آیات بالاتر هم ذکر شده بود. حالا اگر بخواهیم آیه ۱۷۸ را با آیات مشابه بالا مقایسه کنیم، آیا این آیات معنای مشابهی دارند؟ «لا تتقون» حضرت شعیب(علیه السلام) با حضرت صالح(علیه السلام) و حضرت لوط(علیه السلام) متفاوت است. مثل این است که وقتی ما به بچه ۷ ساله و ۱۴ ساله می‌گوییم بچه‌ی خوبی باش، این جمله «بچه خوبی باش» برای هر کدام معنای متفاوتی دارد. به اعتبار نفسانیت نداشتن معنای مشابهی دارد اما به اعتبار درجه فهم مخاطب ۷ سال با ۱۴ سال متفاوت است.

کسانی که کار پژوهشی می‌کنند باید اینچنین ظرافت‌هایی را در نظر داشته باشند.

این آیات به نظر تکراری است اما تکراری نیستند چون آن بنده خدا در قوم شعیب(علیه السلام) باید یک سری کارهایی را بکند و آن یکی در قوم لوط(علیه السلام) باید یک سری کارهای دیگری انجام دهد.

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۷۹)

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰)

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱)

موضوع «اوفوالکیل» به طور مفصل در سوره مطفین بحث شده است. پیمانہ را پر دهید و از مُخسرین نباشید(از کسانی که کم می گذارند، نباشید)

وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲)

ترازوها را استاندارد کنید. این آیات، آیات عجیبی است

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳)

وقتی می خواهید در زمین حرکت کنید، سبک زندگی تان مفسدانه نباشد.

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۸۵)

وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَطْنُكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶)

حضرت شعیب به قومش می گفت جنس را سر پر دهید و سر کسی را کلاه نگذارید. آنها نیز در پاسخ می گفتند تو سحر شده ای!

حضرت دارند حرف بدیهی می زنند اما سحر بدیهی را نیز نمی تواند ببیند.

اینجا منظور فقط در مسائل اقتصادی نیست بلکه منظور حق است، منظور حق دیگران را ادا کردن است(آیه ۱۸۱).

سوال: سحر اینگونه است که زشتی گناه را از بین می برد و آن را زیبا می کند؟

- بله. سحر خاصیتش این است که انسان حتما عیوبی را که خود دارد به دیگران نسبت می‌دهد. نسبتی که قوم شعیب (علیه السلام) به حضرت دادند، در واقع نسبت خودشان بود.

وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِنْ نُنْظِقُكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶)

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷)

قوم حضرت صالح (علیه السلام) به ایشان گفتند آیه‌ای بیاور. حضرت به اذن الهی ناقه آوردند. اما اینان رفتند و ناقه را پی کردند و از همان ابتدا گفتند اگر راست می‌گویی عذاب بیاور!

قَالَ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸)

انواع گناه در انواع ذائقه انسان اثر دارد.

این گناهایی که در این آیات ذکر شدند، مرموزترین، پر سرترین و اصلی‌ترین گناهان هستند.

نکته: اگر انسان می‌توانست حقوق دیگران را بشناسد و آن حقوق را بدرستی ادا کند، هیچ سحری بر او کارساز نبود. اگر متوجه شدسد که در زندگی اختلال‌هایی در سیستم شما وجود دارد، برگردید و ارزیابی کنید که چه حقوق‌هایی ضایع شده است قبل از اینکه (کسفا من السماء) یک دفعه عذابی بر شما نازل شود. حتی اگر سردرد هم گرفتید، ببینید چه حقی را ضایع کرده‌اید. ممکن است به مادرتان تلفن نکرده باشید یا دستان پدرتان را نبوسیده باشید.

نکته: مقام خاتم الانبیاء مقام جمع تمام انبیاست. هیچ نبی و نه تنها رسولی تجربه دینی ندارد و الا رسول امین بودنش خدشه‌دار می‌شود.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱)

ان شاء الله که ما به وسیله ترک این گناهان (اسراف و ...) به مقام نبی‌ای که گفته شد، دست پیدا کنیم و از مجموعه اتصالات‌شان به انبیاء، به رسول خاتم (صلی الله علیه و آله) متصل بشویم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات